

باشند چه قدرتی برای درك مكانيم استشار و تسلط ظالم و خروج از اين بن بست را دارند ؟ اينحاست كه مسئوليت عظيم قدر پيشناز مبارزه برای تشكيل نوک پيگان انقلاب از نظر قرآن روشن ميگردد .

۱- از جمله (يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ - الظَّالِمِ أَقْلُهَا) چنين بر ميآيد كه گروه ناتوان از در- روابط اجتماعي و درك علل واقعي بدبختي، سنگيني بار غلم و امحاف را كاملاً حذر کرده و اينسان زبان به شكوه مي گشاييد . اما درك علل اصلي آنها و همچنين قدرت درك راه خروج از چنين اجتماعي را عمرگزندانند و تنها با اراداي اين حطه مهم و گتس كه - اهل اين سرزمين طالبند - (همه مردم فاسد و ستمگر شده اند يا : هيچكس ما رحم نميکند) و جملات ابهام آميز ديگر كفايت ميکند . و تنها آن ولس ها و نصيرهاي مورد آرزود ايس مردم هستند كه ميتوانند علل اصلي و راه خروج از بس بست را عمدتاً با نشان دهند و آنان را تبديل به " آتش نشان مبارزه " نمايند .

بسي مناسب نيست كه براي درك بيشتر مطلب و هم - چنين درك مسئوليت صبه قدر اول مبارزه به كلماتي از اولياء عالي مرتبه اهدم توجه كيم . كلماتي كه مستقيماً از قرآن

پیدا شده و در آن روح فلسفه اسلامی موج میزند .
پيامبر بزرگسوار ميگويد :

إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَعَلَى الْعَالِمِ أَنْ يُظْهِرَ عِلْمَهُ وَ
مَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ . اصول کافی - جلد
اول صفحه ۵۴ - (۱) .

"آنگاه که بدعتها پدید میآیند بر عهده دانشمند است که دانش خویش را آشکار کند و آنکه نکند لعنت خدا بر او بار . " البته باید انهم منظور از بدعت خروج و تخطی از شیوه حقیق است . با مفهوم دانشمند " نیز قبلاً آشنا شده ایم حضرت علی نیز پس از تصدی مقام خلافت سخنانی برای مردم ایراد کردند . پیشوای بزرگ پس از ذکر مطالب مهم در باره مسائل پیش از خلافت خویش دلیل عمده و محسوری قبول خلافت را چنین بیان میکند :

أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ . . . آگاه باشید
سوگند بخدا اینکه دانه را شکافت ، انسان را خلق کرد
اگر آن گروه کثیر مردم حاضر نمیشدند و دلیل حجّت

(۱) - محمد خاتم پيامبران جلد اول - مقاله ختم

نبوت - مرتضی مطهری - حسینیه ارشاد و شرکت سهامی

انتشار . ص ۵۶۸ .

را بر وجود یاری کننده (ناصر) رهبری مردم از وضعی که بآن گرفتار شده بودند بوضع عادلانه تمام نمی کردند، و هم چنین اگر نبود که خدا از روشن ضمیران (علماء - دانشمندان) عهد و پیمان گرفته که در برابر اوضاعی که تحت آن اوضاع و احوال ظالمین سیر شوند و مظلومین از ستم متنگران گرسنه بمانند، آرام ننشینند (معنی تحت الفظی = اینکه آرام ننشینند بر سیری متنگر و گرسنگی مظلوم از ستم او) اگر چنین وظیفه ای را در حال حاضر احساس نمی - کردم افسار شتر خلافت را رها میکردم (بدستانمی - گرفتم) و آب میدادم آخر خلافت را بکاسه اول آن (مانند روز بدنبال آن نمی گرفتم) چه خود بهتر میدانید که دنیای شما برای من (جز برای این هدف) از آب عطسه بزرگم بی ارزش تر است . (۱) علی را جز با قیام باین وظائف تکاملی که خود او عملاً نشان داده استانه میتوان شناخت و نه میتوان شناساند .

(۱) قسمی از خطبه شماره سه معروف به شقیقته . نهج البلاغه
فیض الاسلام صفحه ۵۲

قرآن و حسن بینهایت طلبی انسان *

قرآن انسانرا موجودی بینهایت طلب و صاحب استعداد های بینهایت معرفی میکند . آرزوها و تضا های انسانی حد یقینی ندارد . منتها اگر آرزوهایش براه صحیح افتند از کمال و ارتقا سیر نمی گردند . و گرنه از انحطاط و سقوط ، قرآن این دو جنبه تضاد را در وجود آدمی با این آیه بیان میکند :

(سوره التین آیه ۵-۴) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ السَّافِلِينَ . (قبلاً توجه کرده ایم -) بنا بدلائل فوق است که قرآن

میخواهد دل آدمی را که محل آرزوهای اوست اصلاح کرده و هدایت نماید . و از کسانی که راه انحراف را در پیش گرفته اند بعنوان کسانی که دل آنها مریض است (فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ) یاد می - شود که از طریق سیر در آفاق و انفس و مطالعه طبیعت و سرگذشت اجتماعات و علاج پذیر است (البته اگر به نقطه لاعلاج نرسیده باشد) .

محل نفوذ شیطان هم دل آدمی است که وجه

دوم تفسیر را در آنجا غالب میگرداند و تا بنهایت
انسانرا به سقوط میکشاند .

خلاصه اینکه از نظر قرآن، انسان صافر جباری
بنهایت است. چه مگر میبینیم که قرآن بر عباراتی
نظیر **وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ** و **إِلَى اللَّهِ الْخَيْرُ** تاکید
دارد . بنهایت طلبی و شایستگی انسان نیز در پیروان
راه از همین جا نتیجه میشود . اما این جبارانه یک
طرفه نیست. شیطان سعی میکند جهتگیری روندگان
بسوی بنهایت اعلی را ۱۸۰ درجه تحریف نموده و بسوی
خود بگرداند .

آنجا که قرآن میگوید : **شيطان بشما وهد** تفسیر
میدهد (تبعیت از او به سکنش شما انجام پذیرفت کنید
منظور از " شما " جمع است. یعنی تاثیر تبعیت
شیطان در جمع) و به فحشاء و زشتکاری امرتان می کند
(در حالیکه) خدا به بخشایش و آمرزش از جانب
خودش و برتری دادن (تکامل و اكمال) وهد
میدهد (انجام خواست خدا باینها منجر میشود) و
خدا وسعت دهنده داناست (انسان را در دایره تنگی
محدود نگرداند و امکانات را با وسعت لازم در برابر او منهد
و باو میدان میدهد و البته به کشش های انسان و اعمال

او آگاه است) . (۱)

و در جای دیگر:

"و..... و (شیطان) گفت حتماً بخش (سهم و -
 جای) معینش در بندگانت را بخورد اختصاص میدهد -
 (اشاره به کنشهای اجتنابنا پذیر وجود انسان) و
 سلماً آنها را گمراه کرده بآرزو می‌اندازم و تحت
 او امر خود در می‌آورم..... شیطان وعده به آنها
 میدهد و آرزویشان می‌آورد . ولسی وعده شیطان حرز
 فریب نیست. " (۲)

منظور از آرزو در اینجا همان بنیهای طلبی و
 حرص و آز سیری ناپذیر نفس انسانی است که وعده های

(۱) - الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ

يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً رِضَةً وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ . بقره ۲۶۸ .

(۲) - وَقَالَ لَا تَخِذَنَّ مِنِّي عِبَارًا نَصِيحًا مَفْرُوضًا وَ

لَا ضَلِيلَةً وَلَا مَنِيئَةً وَلَا مَرْتَبَةً فَلْيَتَّكِفُوا إِنْ الْأَنْعَامَ

وَلَا مَرْتَبَةً فَلْيَتَّكِفُوا خَلَقَ اللَّهُ وَمَنْ يَخِذِ الشَّيْطَانَ وَلَيْتَ

لَوْ أَنَّ اللَّهَ فَقَدَ خَيْرَ خُسْرَانًا بَيْنَنَا . نساء ۱۱۸

(۲) - يَعِدُكُمْ وَيَمْنِيئُهُمْ وَمَا يَعِدُكُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا

نساء - ۱۱۹ .

تباه ساز شیطانسی زیربنای آن است. همین آرزوهای شیطانسی و انحطاطی است که علی بن ابیطالب (ع) در ائمه از آنها یاد میکند و در دعاهای خود از شر آنها بخدا پناه میبرد. منجمله در دعای کبیر میفرماید :

”خدا ایا بدیهیهای فراوان دارم بدی حال از حد در گذشته اعمال ستوده ام پس ناچیز است و مشکلات موجود مرا از فعالیت باز داشته است. خدایا آرزوهای دور و دراز مرا از بهر مندیهها محروم ساخته دنیا با ظواهر فریبنده اش (به نمود پوشالیش) و نفس بوسیله خیانت خود (سرکشی و تجاوز از حدودش) و درازی آرزوی من مرا گول زده است.....“

از طرف دیگر آیات بسیاری از استعداد بینهایت انسان در تسخیر طبیعت صحبت میکنند که نشان از جنبه مثبت بی نهایت طلبی انسان است.

”إِنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا“ (۲)

-
- (۱) - اللَّهُمَّ عَظُمَ بَلَائِي وَأَفْرَطَ بِي سُوَا حَالِي وَقَصْرَتْ بِي أَعْمَالِي وَقَعَدَتْ بِي أَعْمَالِي وَحَبَسَنِي عَمَّنْ نَفْسِي بَعْدَ آمَالِي وَخَدَعَتْنِي الدُّنْيَا بِفُرُورِهَا وَنَفْسِي بِحُنَايِنِهَا.
- (۲) - قبل از این زمینه آیاتی را مورد بحث قرار داده ایم.

علی بن ابیطالب (ع) میفرماید :

"آیا جنین می‌پندارد که عنصر نا چیز و کوچکی
همین در حالیکه عالمی بزرگ در وجود تو پیچید شده
است" . (۱)

"قرآن و پرستش"

رجوع نمود به کتابهای راه طی شده (۲) و سئوالات -
خدا در اجتماع (۳) و سئوالات - درس دینداری (۴) -
عشق و پرستش (۲) قسمت پرستش .

"هدف انسان"

سابقاً گفتیم که از نظر علی هدف انسان نمیتواند آن
چیزهایی باشد که در مورد حیوانات هم مطرح است و انسان
در طی تکامل خود آنها را پشت سر نهاده است . هدف
انسان را باید در میان خصوصیات ویژه او جستجو کرد .
اجتماع انسانی باید طوری بناگردد و شرایطی ایجاد
شود که انسانها با خصوصیات ویژه تکاملی آنان

(۱) - اتَّعَمُّ أُنْكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ .

(۲) - از آثار مهندس مهدی بازرگان شرکت سهامی انتشار .

در آن زندگی کنند و هر روز بیشتر از پیش صاحب این خصوصیات گردند .

بصارت دیگر ائمه^ع در حیات تکامل و ارتقا^ع بصراحت بالاتر در کسب خصوصیات ویژه^ع خود باشند . البته خواننده خود اذعان دارد که دیگر بیشتر از این هر چه گفته شود نامفهوم جلوه میکند . زیرا باتکا^ع علم و دانش امروزی نمیتوان زیاده از این در این باب بحث و گفتگو کرد . اما مطالعه^ع منحنی سیر تکامل بشری نشان میدهد که هدف انسان حیرتکامل چیزی دیگری نمیتواند باشد . علم این منحنی را از چندین میلیارد سال پیش (تقریباً ۱۱ میلیارد سال قبل) شروع کرده و تاکنون آنرا رسم میکند . قرآن منحنی را از گذشته^ع بینهایت دور شروع کرده و تا آینده^ع بینهایت ادامه میدهد . (وَاللّٰهِ الْاٰخِرُ وَاللّٰهُ تَرْجَعُونَ) حاصل آنکه انسان از نظر قرآن بی هدف و بی مقصود نیست ! و محصول تمام نیامد . بلکه محصول اراده^ع خدا و در حال حرکت بسوی خداست . (۱)

(۱) - آیا تحلیل مادی صرف میتواند بدون برخورد به ناقص لاینحل در این باب سخن گوید ؟ چگونه ؟ جواب را در کتاب چهارم (جهان سه عنصری) خواهیم داد .

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَإِهْبَاتٍ — آسمان
و زمین و ہر آنچه میان آنهاست (آفرینش) را بیہدف
و بی مقصود (بشوخی) نیا فریدیم سورہ انبیاء
آیہ ۱۶ .

قرآن در استدلال خود اہدأ " بسبک فلاسفہ " اسکولاستیک
نمیخواهد روی ذہن تکیہ شود . بلکہ برعکس با وجود
آنکہ سرنوشت آتشی انسان مشہور نمیشد ولی آنرا بر
سرگذشت تکاملی او حمل کردہ و سپس ضمنی وجود او
را در آیندہ رسم میکند ، تا معلوم گردد کہ انسان بہمان
دلیلی کہ در گذشتہ راہ کمال را پیمودہ است در آیندہ
نیز چنین خواہد بود ، ہر چند کہ ما نتوانیم
کیفیات بعدی جریان را درک نمائیم .
سورہ حج آیہ ۵ .

سورہ ہود آیہ ۷ : قبلہ در صفحہ ۸۰ معنی کردہ ایم .
سورہ مؤمنون آیات ۱۶ - ۱۲ .
سورہ یس آیات ۷۷ تا آخر .

ترجمہ سورہ یس آیات ۷۷ تا آخر : " آیا مگر انسان نص -
بیند (فکر نمیکند) کہ ما او را از نطفہ آفریدیم .
(و در بارہ ہدف نہائی) بدشمنی و خصومت آشکار بر -
میخیزد . او در حالیکہ خلقت خود را فراموش کردہ .

براد ما مثالی میزند (که مگر واقعا قیامتی وجود دارد؟ چگونه ممکن است؟) چه کسی میتواند که این استخوان پوسیده را زنده کند؟

در اشاره های قرآن بدوران جنینی جهت اثبات وجود مراحل برتر و عالیتر آئینده نکات مهمی نهفته است. از جمله اینکه هدف انسان نمیتواند در محدوده تنگ هدفهای حیوانی محصور باشد، چه وجود نمایلات عالی و صفات ویژه انسانی ما را بر آن میدارد که فرض بالا را طرد نمائیم. همچنانکه جنین بعد از وجود اعضا و جوارح مخصوص نمیتواند متناسب و خلق شده جهت محیط تنگ رحم مادر باشد. مگر محیط تنگ شکم مادر یا لازم دارد؟ بچه کجا میخواهد بدود؟ مگر شکم مادر دست میخواهد؟ گوش میخواهد؟ با توجه بانگیزه های عالی انسانی معلوم میشود که انسان در حال پرورش و آمادگی برای مراحل عالیتری است. آکسیم کارل در این باب چنین میگوید:

... بخاطر داشته باشیم که انسان واحدی است نیمینز آب و گل همیشه ز جان و دل. بنابراین نمیتوان او را بطور کامل در چهار بعد فضا و زمان درک کرد.

زیرا آن نیمه دوم یعنی شعور و روح انسانی گرچه در اندام ما قرار دارد ولی در عین حال دنباله اش بخارج از این جهان مادی کشیده میشود . * (۱)

قرآن خطاب به کسانی که بشر را بی هدف و بی مقصد فرض کرده اند میگوید که این منتهیای ساده اندیشی و بی توجهی شما نسبت به عمق جریانات حواری است که از نهایت و سرانجام آنها غافل مانده اید :

"تنها قشری از وقایع زندگی دنیا را میدانند (علشان بسیار سطحی است) در حالیکه از نهایت آن غافل هستند"

"آیا پیش خود فکر نمیکنند که خدا آسمانها و زمین و آنچه مابین آنهاست (آفرینش) جز بحق (امری است واقعی نه ذهنی با بنیادهای استوار و سامان یافته) و برای سرآمد معینی نیافریده ؟ با وجود این (با وجود تمام جریانات عینی دال بر این واقعیت) عده زیادی از مردم بملاقات پروردگارش کافرند (۲) . (از این

(۱) - کتاب نیایش - نوشته آلکسیس کارل ترجمه دکتر علی

شریعتی - شرکت سهامی انتشار ص - ۵۸ .

(۲) - روی ملاقات خدا تکیه شود این همان هدف

حالی بینهایت است .

جریانات رد میشوند و بتفکر نصی پر ازند (۰) (۱) مثال دیگر:

"بدانید این است و جز این نیست زندگانی دنیا (از نظر کسیکه اعتقاد به هدف عالی ندارد) بجز بازی و هوسرانی، خورد آرائی، فخر فروشی بهم دیگر و پول پرستی و مسابقه افزایش در مال و فرزند (۲) چیز دیگری نیست همانند بارانی که در پی آن نبات میروید و کفار را (حق پوشانی که با وجود قدرت درک و اندیشه، توجهی بجریانات عینی در طبیعت ندارند) بسه شگفتی و امیدارد (دیگر بمراحل پیشین نبات ابداء فکر نمیکنند) امّا سپس بحکم قانون^{تغییر} خشک شود و زرد گردد و کوبیده شود (از نظر یک کافر انسان مطحی و کسیکه نمی تواند مراحل دور را ببیند گیاه در این مرحله از بین رفته است در حالیکه جنین نیست مثل انسان هم همینطور

-
- (۱) - يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ - أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِم مَّا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَسْبِ وَاجِلٍ مُّسْتَعْتَبِينَ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ (روم آیه ۲۷ و ۲۸)
- (۲) - در اینجا "اولاد" نماینده قدرت و نیروی "جمعیت" است که در بسیاری از سیستم ها تعداد جمعیت زیر فرمان مورد نظر نیروی حاکمه می باشد.

است مراحل دیگری در انتظار اوست، هیچ چیزی از بین نخواهد رفت) برای کفایت در آخرت عذاب سخت و برای مؤمنین بخشش و مغفرت و رضایت خداست و زندگی دنیا (برای کسانی که نمی‌اندیشند) جز فریب چیزی نیست (چنانکه برای تجربیون صرف چوب در آب شکسته است و پنکهای که به سرعت میچرخند دایره است) (۱) واقعا با يك دنیا لعجاز روبرو میشویم وقتی میبینیم که قرآن با روح دنیا میکی خود چگونه برای نبات، گذشته و حال و آینده‌ای قائل است و از این رهگذر است که برای انسان نیز آینده‌ای را در سطح عالیه ترسیم میکند مگر در کتابهای دیالکتیکی برای نشان دادن تغییر تکاملی چه مثالها و نمونه‌هایی را ذکر میکنند؟ واقعا جای تاسف است که موافقین و طرفداران قرآن ردیه برای افکار دنیا میکی و دیالکتیکی - مینویسند . و دیالکتیسینها قرآن را کتابی جاد و دگم موپندارند .

(۱) - لَعَلَّمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْبِ لَهَجَبِ الْكُفَّاءِ رَبَّائِهِ ثُمَّ يَهَيِّجُ قَتْرِيَةً فَضَرَبُوا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْأَخْزِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْفُرُورِ (حدید آیه ۱۶)

حاصل آنکه اگر انسان بی هدف و بی مقصد رها شده باشد از نظر قرآن زندگانی و حتی دستگاه آفرینش جز شوخی و بازیچه چیز دیگری نیست.

اما کدام متفکر میتواند دستگاه آفرینش را شوخی و بازیچه تلقی کند؟ (۱)

سوره قیامت آیه ۳۶: *أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى...*
سوره انبیا آیه ۱۶: *وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعْتِبَارٍ*

از نظر قرآن برای سنجش اعمال ملاک و معیار واقعی و عینی وجود دارد. ملاکی استوار و محکم. ملاک مزبور همان راه تکامل و راه حق است. تنها اعمالی در پیشگاه خداوند و در دستگاه خلقت مورد پذیرش قرار میگیرند (۲)

(۱) - بحث بیشتر در این مورد در کتاب چهارم انجام خواهد گرفت و در آنجا نشان خواهیم داد که عدم قبول هدی برای تکامل و بطور کلی برای آفرینش چه تناقضات لاینحلی در تفسیر و تبیین جهان بهمراه دارد.

(۲) - مورد پذیرش قرار گرفتن امریست واقعی و طبیعی نه خیالی و قراردادی یعنی عملی که در راه تکامل نباشد جبراً اثر تکاملی ندارد و این همان قبول نشدن عمل و تباها گردیدن آنست.

که در راه خدا (در راه تکامل انسانها) انجام گیرند .
نه اعمالی که در تکامل موثر واقع نمی‌شوند . هر چند
هم بظاهر نیک باشند .

مثال ۱ : سوره نوبه آیه ۵۳ و ۵۴ : قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ
كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْ كُمْ كُنتُمْ قَوْمًا فَآسِقِينَ (۵۳) .
وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ
وَ بِرَسُولِهِ وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَ هُمْ كَسَالَى وَ لَا يُنْفِقُونَ
إِلَّا وَ هُمْ كَارِهُونَ (۵۴) .

در اینجا مخاطب منافقین کافرند . برای درک معنی
آیه نخست باید معنی منافق و کافر معلوم گردد .
منافق از نظر قرآن کسی است که میان اعتقادی که ادعا
دارد و عمل او حدائثی موجود است و ضمناً تمامش
منافقین در یک حرف قرار ندارند . کسیکه دم از مبارزه میزند
ولی در عمل حاضر بگذشت فداکاری نبوده ، جسارت لازمه را
در حیل مشکلات از خود نشان ندهد ، و در واقع فقط
حرف مبارزه را میزند منافق است (این نوع افراد زیادند
بخصوص در میان قشرهای متوسط جامعه) و همچنین کسی
که آگاهانه با مفاهیم عالی انسانی بازی میکند و طوری
سخن می‌راند که برای یک نفر ناظر نا آشنا حناست که
گوئی بزرگترین انقادی جهان لب بسخن گشوده

است اما در عطف دشمن خویشی هر انسان و هر عمل انسانی است، چنین شخصی نیز منافق است (۱) . اما از نظر کیفی با آن منافق که قبل از این از آن بیزار کردیم اختلاف زیادی دارد . اولی قابل هدایت است و قرآن اکیدا دستور به هدایت آنها میدهد (متبها با سبک خاص و روش مخصوص) . دومی جز آتش سلاح و بسوق ضعیف چیزی سرش نمیشود (جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ - با منافقین و کفار جهاد کن و در برابر آنها شدت عمل نشان بده سوره توبه آیه ۷۳) کافر : در قرآن به معنی پوستانده آمده است (كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ . . . آیه ۲ سوره محمد) کسی که آگاهانه بر روی حقایق پورده میکشد، کافر نامیده میشود (تفسیر سوره توبه) .

منافق، کافر، کسی است که آگاهانه دروغ میگوید .
اینک ببینیم منظور از آیات ۵۴ - ۵۳ سوره توبه چیست؟
آیات فوق با در نظر گرفتن آیات ماقبل در باره منافقین کفار است " بگو انفاق کنید - خواه ناخواه هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد (این قانون خلقت است) چه شما قوم فاسق هستید . (فاسق یعنی کسی که آگاهانه

(۱) - سوره بقره آیات ۲۰۴ - ۲۰۵

از راه کمال منحرف و خارج شده است) (رجوع شود بصفحه ۱۰۱ تفسیر پرتوی از قرآن جلد ۱، تفسیر آیه: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ**) .

آیه بعدی علت عدم پذیرش ^{انفاق} کفار منافقین را روشنتر بیان میکند :

"آنچه مانع از پذیرش انفاق آنها شده، نبود مگر اینکه بخدا و رسولش کفر ورزیدند (بر روی حقایق آشکار پورده انداختند) و نماز را مگر با بی میلی بجای نمیآوردند و با نوعی کراهت انفاق کردند ."

(اندکی فکر کنید هداق آیه را در زمان خودمان بخوبی خواهید فهمید که چگونه عده ای برای تحمیل مردم و برای رسیدن به هدفهای حیوانی خویش نماز میخوانند و همچنین با اصطلاح پولهای غریب میکنند) ملاحظه میشود که صرفاً دادن پول آنطور که مسلمانان رگم خیال میکنند کافی نیست بلکه باید عمل در راه خدا و در راه تکامل اجتماع باشد .

مثال دیگر سوره توبه آیات ۱۰۸ و ۱۰۷ **وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِضَاعًا لِوَعْدِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَبَيْنَ قَبْلٍ وَلْيَحْلِفُوا أَن يُرَدُّنَا إِلَى الْحُسْنِ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۰۷)**

لَاتَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدَ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ
أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ
الْمُطَهَّرِينَ (۱۰۸) .

در آیات فوق صحبت از مسجدی میشود که کفار بنا کرده
اند تا همه و آسیب بحقیق برسازند، روی حقیق سرپوشی
گذارند، میان مؤمنین تفرقه بیندازند . و بطور کلی
آنجا را پایگاهی برای مبارزه با خدا و رسول او -

(انحطاط جامعه) قرار دهند و آنوقت قدم پا میکنند که
این کار جز برای نیت خیر و پیشرفت مردم انجام نگرفته
است دستور داده میشود که هرگز در چنین بنایی
نباید گرد هم آئید و در آیه بعدی از مسجدی
یاد میشود که برای خدا و در راه خدا (۱) (برای قیام
بکارهای خدائی و هدفهای تکاملی اجتماع) بنا میشود
و قرآن دستور میدهد " حَقِّقْ " اینست که چنین مسجدی
مورد توجه قرار گیرد که در آن مردانی که خدا
را دوست دارند و میخواهند پاکیزه شوند (تکامل یابند)
گرد هم میآیند و خدا پاکیزگی جوینان را دوست دارد .
(نیت خدا بر تکامل است) .

دنباله آیات بسیار جالب است و در مباحث بعدی تفسیر خواهد

(۱) - ضمناً معنی مسجد در اسلام را باید در نظر داشته باشیم .

شد .

پس میبینیم خویی و بدی عمک راه هدف انجام آن عمل
مخصص میکنند، نه نفس عمل (إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ از علی
علیه السلام) .

مثال دیگر : سوره نسا آیه ۷۶ :

آیه ۷۶ بطور صریح از دو نوع جنگ صحبت میکند -
جنگ در راه خدا (در راه تکامل انسان) و جنگ در راه -
طفیانگران (۱) (طفیانگران علیه تکامل = ضد تکامل
و انحطاط) و در آخر آیه نکست باطل و
طرفداران انحطاط (یاران شیطان) را حتمی میدانند هر
چند که ظاهراً قوی باشند .

حَقُّ وَ بَاطِلٌ نَسَبِيٌّ وَ مَطْلُوقٌ

از نظر قرآن موانع راه تکامل بر حسب زمانها و مکان
های مختلف متفاوتند و بهین دلیل آنانکه مردم را از پیروی
راه خدا باز میدارند و در سر راه تکامل سد و مانع ایجاد
میکنند بطور عام و مطلق ذکر شده اند (يَهْدُونَ وَنَعْمَى
تَبِيلِ اللَّهِ - سبیل با الف و لام تعریفه نشده است) .
بعلاوه در شرایط خاص موانع و سدها متعددند، اما سد

(۱) - طغوت = طفیانگر .

و مانع اصلی یکی بین نیست و آن مانعی است که بقیه موانع
و سندها مشروط بوجود همان مانع است و ادامه راه
تکامل مشروط بشکستن سد و مانع اصلی میباشد و پس در
افتادن با موانع و سندهای فرعی جز اتلاف انرژی و
هدر دادن نیروها چیزی دیگری محسوب نمیگردد. وظیفه
اصلی و رسالت تاریخی هر مسلمان همین است که سد
اصلی زمان خود را بشناسد (لزوم کسب تفکرات علمی در
شناخت جامعه) و در شکستن آن و در گذردن راه تکامل
انسانها از هیچ تلاشی فروگذار نکند. برداشتن سد و
مانع اصلی راه تکامل بشریت و ایجاد شرایط مناسب
جهت رشد و تکامل خلق، اینست وظیفه و رسالت تاریخی هر
مسلمان معتقد و عامل به اصول قرآنی. در این مورد
حدیث نبوی بسیار پس ارجح در دست است که میگوید :

" آنجا که در امر واجب الاحترام جمع میشود بسایید
از کوچکتر بخاطر بزرگتر صرف نظر کرد " . (۱) این
اثیر که در النهایه " این حدیث را نقل میکند در توضیح
معنی حدیث میگوید :

" اگر چیزی باشد که در آن فایده جمع و زیان فرد
باشد - منفعت جمع بر زیان فرد مقدم است "

(۱) - " إِذَا جُمِعَتْ حُرْمَتَانِ طَرِبَتْ الصَّغِيرُ لِلْكَبِيرِ " .

(۱) - استنباط این اثر از حدیث کاملاً بجای بسود و حالت خاصی از مفهوم عام حدیث است.

علیهذا روشن میشود که هر کس که هرگونه توانا-
ئی و استعدادی در طریق درهم شکستن وضعیتم بار
موجود دارد، مکلف و مسئول است تا از آن در این راه
استفاده کند. دانستن هرگونه اشتغال و گرفتاری دیگر
نیز از او رفع تکلیف نمیکند. چرا که "منفعت جمع"
و پرداختن به کبری (مانع اصلی، در اصلی، راه
چاره اصلی) مقدم است.

مطالب بالا از مفهوم عمل صالح در میآید. در بیشتر
آیات ایمان و عمل صالح با هم آمده - و در آنجا که
ایمان تنها ذکر شده برای آنست که ایمان خود منشاء
عمل میباشد و با توجه بآیات دیگر مقصود همان عمل
صالح است. چنانکه در صفحه ۹۶ پرتوی از قرآن
جلد اول آمده است :

..... در بیشتر آیات ایمان و عمل صالح با هم
آمده و در آنجا که ایمان تنها ذکر شده برای آنست
که ایمان خود منشاء عمل میباشد و با توجه بآیات دیگر

(۱) - إِنْ كَانَ أَمْرٌ فِيهِ مَنَفَعَةٌ وَمَضْرُوءَةٌ عَلَى الْخَاصَّةِ
قَدِمَتْ مَنَفَعَةُ الْعَامَّةِ.

مقصود همان عمل صالح است زیرا برای انجام عمل شایسته و مناسب هوشیاری و موقع شناسی پیش از اصل ایمان می باید. چنانکه آب خورد منشا گیاه و درخت است ولی هر گیاه و درختی بمقیاس سرماییه و کوشش ارزیشی ندارد و متناسب بسا محیط نیست. هر عمل صالحی باید از جدا ایمان باشد ولی ایمان تنها منشا عمل صالح نمیگردد. چون صلاحیت و تناسب امر نسبی و جور با مقتضیات محیط است. چه بسا علس نیک و خود بخود پسندیده است ولی صالح نیست (چنانکه مرد مسی به مقتضای ایمان مالی برای خیرگزار میگذارند و در راهی انفاق میکنند یا با آن ساختانی یا مجالسی برپا میکنند که مناسب با محیط و مقصود دین نیست) ایمان درك نقطه سعادت فرد و اجتماع است. عمل صالح آن است که فرد و اجتماع را برای رسیدن بآن آماده و نزد يك نماید، ارتباط با سرچشمه خیر و رحمت است که از آن خیر و رحمت در قلوب و نفوس مستعد جاری میشود، و از آن باغستانهای بهره آور اعمال صالح باید بروید، اعمال صالحی که ریشه اش بر منابع ایمان باشد و گرنه دوام و بقا ندارد. . . . در سایه ایمان که منشا عمل صالح و محرك استعدادها و موجب امنیت عمومی است پیش از عرصه آخرت سرچشمه های طبیعت جاری میشود و سرزمین دنیا که حاشیه

بهشت است آبار میگرد و منابع حیات در دسترس عموم قرار میگیرد
 چه دنیای فقر و ذلت نمی تواند مقدمه آخرت ثروت و عزت گردد . . .
 قرآن بطور کلی در پیت آیه شرایط پیشرفت و صعود ببالا را
 عطف تکاملی میداند که متناسب با شرایط و بر اساس فکر و تئوری مبتنی
 بر تکامل انجام گیرد :

" کسیکه غلبه میخواهد پس غالبیت مطلق از آن خداست، سخنان
 پاک (افکار مبتنی بر تکامل) بسوی او بالا میروند (پیروز میشوند)
 و آنها را عمل صالح (۱) (عطف متناسب با شرایط) پیروز میگرداند و
 کسانی که نیرنگهای بد میزنند (نیرنگهای خوب هم وجود دارد) برای
 آنان عذاب سخت وجود دارد و نیرنگهایشان نابود شوند است . (۲)
 (۳) . (آیه فون را با در نظر گرفتن آیات ۲۱ - ۲۴ از سوره ابراهیم
 و هم چنین با در نظر گرفتن مفهوم کلمه " از نظر قرآن معنی کرده
 ایم که بعداً " آیات مزبور در فصل مربوط تفسیر خواهند شد . در فصل
 زیر بنای حیرت تکامل و نقل اراده انسانها . " قرآن برای نشان
 دادن عمل صالح و متناسب با شرایط و ایجاد مرز بین عمل اصلی که
 متوجه شکستن سد اصلی است و اعمال حاشیه در سوره نوبه آیات
 ۱۱ و ۲۰ و ۲۱ خواهد بود فوق العاده مهمی ارائه میدهد . رجوع شود

(۱) صالح - متناسب جو

(۲) فعل مضارع بکار رفته است .

(۳) مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ
 وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ
 وَفَكَرُوا لَكَ هُوَ يَقِينٌ . فاطر - آیه ۱۰

به تفسیر شماره ۳ سوره تسویه .

کارهای فرعی تنها زمانی مفیدند که لزوم آنها در پیروی از راه اصلی اثبات شده باشند اما مطلب مهم و اساسی اینست که راه تکامل بخودی خود پیموده نمیشود و همچنانکه گفتیم این از آنها هستند که باید باین امر بزرگ اقدام کنند . تناد بین راه خدا و راههای نمد آن نزاری نیست که بخودی خود با مالمتاحل گردد .

شبهه اصلی حل این تضاد طریق جنگ است . از نظر قرآن اجتماعی که در انحطاط دست و پا میزند اجتماع انسانی نیست ، بلکه اجتماعی است حیوانی که مقصرین اصلی ایجاد آن کسانی هستند که سد و مانع بر سر راه تکامل گذاشته اند .

مسئولیت اصلی شکستن آن هم بر دوش آنهاست است که بیعدالتی و کلیه مفاسد و بدبختی های ناشی از وجود سد اصلی را درك كوه و با قدرت درك آنها را میباشند . (۱) .

امیرالمؤمنین که بر اساس استشار و حشمانه خلقها بوجود آمد ، است سد اصلی تکامل بشریت در عصر ما است . وظیفه تاریخی هر مسلمان در عصر کنونی شکستن این سد اصلی است و هر عملی جز این در عداد اعمال حاشیه ای و فرعی بوده و در نهایت بی نتیجه

(۱) آیات ۹۷ ، ۹۶ ، ۹۵ و ۷۵ از سوره نساء که قبلاً (صفحه ۱۱۵)

تفسیر شده اند . حتماً مطالعه شود . همچنین خطبه

حضرت علی راجع بوظیفه دانشندان در صفحه ۱۱۹

و بی اثر و ظلم بخود و با اجتماع محسوب میگردد .

جنگ در راه ایده آلهای بشری و نجات انسانها ، جنگ بود و نبود

است .

جامعه انسانی تنها بشرط نابودی باطل و کسانیکه سنگ بر سر

راه تکامل میاندازند وجود پیدا میکند . پس در جنگ بین حق و باطل

مسئله وجود حل میشود . بدیهی است تنها کسانی قادر بر حل چنین

تضاد مهمی هستند که تضاد بین حیات واقعی و حیات کاتب را در

وجود خود حل کرده باشند . (۱) . عقده های درونی خود را بکشایند

و جمیع پیوندهای ضد تکاملی دنیوی را بخاطر هدف عظیم خویش

قطع نمایند . در یک جمله آنها باید در جریان عظیم تکامل و سیر

بصورتی آن هدف و مقصد عالی آفرینش حل گشته باشند . البته این

چیزی نیست که سهل و آسان بدست آمدنی باشد . سوره توبه

آیه ۲۴ (۲) .

(۱) - الْمَوْتُ فِی حَیَوَاتِكُمْ مَقْهُورٍ وَّ الْحَیوةُ فِی مَوْتِكُمْ قَاهِرٍ

(کلام حضرت علی (ع) وَرَأَى الْمَوْتَ إِلَّا السَّعَادَةَ وَلَا الْحَیوةَ مَعَ

الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا) (کلام حضرت سید الشهدا (ع) در شرایط

تسلط حکومت فاسد یزید) .

(۲) - فَلْإِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَ

مَعِیْرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ

مَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ

فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

عظمت و شکوه یک انسان انقلابی منوط باین است که تا کجا عظمت جریان
عظیم آفرینش را درک کرده و خود را در داخل آن حل نموده باشد .
تا جائیکه اگر بشرط انحراف از راه تکامل و از دست دادن هدف عالی
خویشتن جهان را صاحب شود یتیزی بآن ارزش ندهد و آنرا بقول قرآن
ثمن قبل بدانند .

و حواب حضرت محمد بسران قریش زمانیکه از او میخواهند که از
مخالفتهايش دست بردارد تا آنها در عوض هرنوع زندگي محلل که
خواهد از زنان زيبا روی وغيره برايش مهيا کنند جنين است :
" بخدا اگر قرار بدهند خورشيد را بر دست راست من و ماه را بر دست
چپ من بر اين که ترک نمايم اين کار را ترک نخواهم کرد . " (۱)
قلا " هم دیدیم که علی زندگی را با تمام زرق و برق آن بشرط عدم
احرای مسئولیت های انسانی خویش و عدم توجه بهد فهای عالی بقدر
آب عطسه بز ارزش قائل نمیشود . (صفحه ۱۲۰) .

سئوالات

- ۱- آیا اسلام میتواند با سرمایه داری موافق باشد ؟
- ۲- نظر اسلام را راجع به موسیالیم و موسیالیمتها تحلیل کنید .
- ۳- از دیدگاه اسلامی دروغ یعنی چه ؟
- ۴- آیا ناسیونالیسم از نظر اسلام خواست یا بد ؟

(۱) وَاللّٰهُ لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ عَلٰی يَمِيْنِيْ وَ الْقَمَرَ عَلٰی شِمَارِيْ عَلٰی اَنْ اَتْرَكَ
هَذَا الْاَمْرَ مَا تَرَكْتَه .

در کتاب اول و دوم مختصراً در باره علیت بحثهایی بعمل

آمده است که خلاصه آنها را میتوان چنین بیان کرد :

۱- هر حادثه ضرورتاً از حادثه مسبوق بخود که آنرا علت مینامیم

ناشی میشود (ضرورت ناشی شدن معلول از علت) .

۲- خصوصیات هر حادثه معین نیز از علت خود ناشی میشود نتیجه

آنکه در جهان حساب و کتابی موجود است و هر معلولی نمیتواند از

هر علتی که باشد ناشی شود . بلکه میان علت و معلول رابطه ناگسستنی

معین موجود است .

حال به بینیم قرآن در این باره چه میگوید :

الف- قرآن ضرورت و جبر حاکم بر جریان وقایع و حوادث را با

کلمه قضا (حکم ، قطع ، فیصله دادن) بیان میکند اینک برای

نشاندن مطلب فوق آیات زیر را در مجموع تفسیر میکنیم :

مشرق و مغرب از آن خدا است بهر کجا که روی میکنید پس خدا

همانجاست . خدا گسترش دهنده داناى آفرینش است . عدّای

گفتند که خدا فرزندی برگرفت (در حالیکه) خدا پاک و برآز

اینهاست . آری هر چه در آسمانها و زمین است از آن اوست که

تعالی از او فرمانبردارند . پدید آورنده آسمانها و زمین است

و زمانیکه امری را حکم کند (وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا) اینست و جز

این نیست که میگوید بشو، پس میشود .

(۱) در آیه فوق وحدت جهان (۲) و سپس فرمانبرداری
تخاصی پدیده ها (ضرورت) مطرح میشود و تخصی اینها را با امر خدا
که ناشی از حکم اوست نسبت میدهد و بعبارت دیگر میخواهد چنین
بگوید که حکم خدا جریان آفرینش ضرورتاً چنین و چنان است ، حال
برای درک بیشتر مطلب به بینیم منظور قرآن از امر خدا چیست ؟ این
مطلب در آیه ۴۰ از سوره اعراف بطور واضح تر و مشروح تر آمده است ؛
"النته یوردگار تما همانست که اسطانبها و زمین را در شش دوره
خلق کرد ، سپس حاکمیترا (۳) (جمعاً و از هر جابرای راندن
نست معین) بر آنها جاری ساخت (و لذا استکه) روز شتابان در
بی شب فرا رسیده و انرا می پوشاند . و خورشید و ماه و ستارگان با مر"

(۱) وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولْتَسُوا فَمَنْ رَجَعَهُ اللَّهُ
إِنَّا اللَّهُ وَابِعَ قَلِيلٍ . وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَ اللَّهِ
تَلَا لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهٌ فَاِنْتَبِرُونَ . بَدِيعُ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ .

مقره - آیات ۱۱۵ تا ۱۱۷ .

(۲) كَلَّمَ جَمْعًا

(۳) كلمه عرش نمودار این معنی است که هیچ حاکمیت مافوق

حاکمیت خدا تصور نیست .

او مسخر و فرمانبرد دارند (مَسْخَرَاتٌ ، فَأَنْتُمْ مَعَهُ مِنْ أُولَئِكَ) از نظام معین تبعیت میکنند (همانا آگاه باشید آفرینش و فرمانش) فرماندهی جریان اوراست افزون و بالاست پروردگار جهانیان " (۱) .

ملاحظه میشود که قوانین ضروری حاکم بر جهان آفرینش نعماندند . امر خداست امری که از حکم او صادر گردیده است . از نظر قرآن سر تکالیف انسان نیز که ضرورتاً باید طی بشود ناشی از حکم خداست .

سوره انعام آیات ۱۰۱ :

"سپاس آن خدا ایراست که آسمانها و زمین را خلق کرد ، ظلمت ها و نور (وحی و باطل) را قرار نهاد (۲) با وجود این کفایت قدرتیهائی را در برابر خدا قرار میدهند (هسنگهایی برای خدا قائل میشوند ، عدل = هسنگ) او چنان خدائست که شما را از یک آفرید و سپس سر رسیدی را حکم کرد و آن سر رسید معین (سر رسید فوق) نزد خداست و با وجود این (با وجود مشاهده ضرورتها) (۳) باز هم (نسبت بسرنوشت نهائی) تردید میکنید ."

(۱) **إِنْ رَأَيْتُمْ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فَمِنْ حَيْثُ آيَاتِهِ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مَسْخَرَاتٌ بِأَمْرِهِ آلَاءُ الْخَلْقِ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ .** اعراف - آیه ۵۴ .

(۲) برای درك معنى نور و ظلمات رجوع كنيد بآيات ۲۵۵ تا ۲۵۷ از سوره بقره .

(۳) رجوع نمود بآيات ۴۷ ببعد از سوره واقعه كه قبلاً تفسیر شده .